

متن درس :

روزی روزگاری در شهری حاکمی حکمرانی می کرد که به دانایی و درایت مشهور بود . او همواره رعایت حال مردم فقیر و ضعیف را می نمود و از آنجا حمایت می کرد . حاکم هر از گاهی با جمعی از اطرافیان و کسانی که به آنها اعتماد داشت در شهر به راه می افتاد تا از وضع زندگی مردم باخبر شود .

روزی از همین روزها که حاکم از کوچه ای عبور می کرد مرد فقیری را دید که روی گلیمی کوچکتر از قد و قواره خودش خوابیده است و دست و پای خودش را جمع کرده که هیچ کدام از اعضای بدنش از قالیچه بیرون نزده بود .

حاکم دلش سوخت و دستور داد تا سرپناه و شغلی برای مرد فقیر در نظر بگیرند . فرد فرصت طلبی که ماجرا دید به فکر افتاد تا از این لطف حاکم استفاده کند .

چند روز گذشت و مردم فرصت طلب در انتظار آمدن حاکم بود . مرد فرصت طلب به محض آمدن حاکم قلیچه ای کوچک و کهنه انداخت و دست و پای خودش را دراز کرد تا روی زمین باشد و حاکم دلش بیشتر بسوزد .

همین که حاکم او را دید پرسید : این مرد کیست .

یکی از همراهان گفت : فقیری بی نوا .

حاکم گفت : دست و پای او که از گلیم بیرون افتاده قطع کنید . مرد طمع کار به التماس افتاد . همراهان علت را پرسیدند . و حاکم گفت : درویش اولی به حق خودش قانع بود و چیزی

بیشتر نمی خواست اما این یکی معلوم است که نه تنها احتیاجی ندارد بلکه می خواهد با این فریب کاری از من پول و کمک بیشتری بگیرد . در حالی فقیر اولی پایش را به اندازه گلیمش دراز کرده بود .

هر گاه کسی حد و اندازه و جایگاه خودش را نشناسد و رفتار ناشایستی داشته باشد می گویند

پایش را از گلیمش بیشتر دراز کرده است .

درک مطلب :

۱- حاکم برای چه گاهی اوقات در شهر گردش می کرد؟

۲- چرا حاکم به مرد فقیر شغل و سرپناه داد؟

۳- مرد فرصت طلب برای جلب توجه حاکم چه کرد؟

درست و نادرست

۱- حاکم هیچ وقت به افراد فقیر توجه نداشت .

۲- مرد فقیر از لطف حاکم سو استفاده نکرد .

۳- حاکم متوجه فریب مرد فرصت طلب نشد و به او مال زیادی بخشید

دانش زبانی

ترکیب (+ انه) می تواند حالتی را بیان کند

صادقانه : کلماتی از روی درستی و صداقت

پیروزمندانه : حالتی با پیروزی و موفقیت

ناامیدانه : حالتی از روی ناامیدی

بی رحمانه :

بی ادبانه :

صندلی صمیمت

اجرای نمایش متن درس